

نقش آفرینی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا (فرصت‌ها و تهدیدات)
فاضل شجاعیان^۱ - دکتر اسماعیل شفیعی^۲ - دکتر نوذر شفیعی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۴/۲۸ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۸/۲۹

چکیده:

جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری آزاد و مستقل و به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک همواره در تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی تاثیرگذار بوده است. صدور تفکر مقاومت و مبارزه با استعمار، امپریالیسم، استبداد و خودکامگی و پیشرفت‌های علمی و... و نیز نهضت مشروطه، ملی شدن صنعت نفت و انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ ه.ش در بعد داخلی و مقاومت هشت ساله در جنگ تحمیلی، مدیریت بحران هسته‌ای و نقش آفرینی در تحولات عراق و سوریه در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی از نمونه‌های بارز و تاریخی نقش آفرینی‌های ایران است. همچنین در فرآیند ظهور، توسعه و تثبیت خود، به عامل منحصر به فردی در احیا، پایداری و توسعه بیداری اسلامی و در شرایط کنونی به مرکز سازماندهی همگرایی اسلامی در منطقه غرب آسیا تبدیل شده است. ملت‌های مسلمان منطقه و جریان‌های فعال متأثر از متن مردم جوامع اسلامی، شعائر و شعارهای انقلابی ایران مانند جهاد، شهادت و ایثار را به عنوان اصول اساسی مبارزاتی خود پذیرفته‌اند و گروه‌های منسجم و سازمانی کوچک و بزرگ تحت عنوان جنبش‌های اسلامی با استناد و با اعتقاد به اسلام در سطح محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی ظاهر شده‌اند. این جنبش‌ها که از حمایت مردم جوامع خود نیز بهره‌مند هستند به شدت در کانون توجه کشورهای دیگر قرار گرفته‌اند و لذا مقاله حاضر به نقش آفرینی قدرت منطقه‌ای ایران بر اساس فرصت‌ها و تهدیدات پیش رو به روش توصیفی تحلیلی می‌پردازد.

واژگان کلیدی: جمهوری اسلامی، فرصت‌ها و تهدیدات، سیاست خارجی، قدرت منطقه

^۱ - دانش آموخته کارشناسی ارشد، روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)

amirshoja185@gmail.com

^۲ - استادیار و عضو هیات علمی، گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، اصفهان، ایران
esmaeilshafiee@yahoo.com

^۳ - دانشیار و عضو هیات علمی، دانشگاه اصفهان، ایران

مقدمه:

موقعیت تاریخی- تمدنی، ژئوپولیتیک، ژئواستراتژیک و سیاسی- امنیتی ایران در نظام امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی به گونه‌ای است که اتخاذ رویکرد های مختلفی را در غرب آسیا طلب می‌نماید. سه رویکرد اصلی در منطقه گرایسی سیاست خارجی ایران عبارتند: رویکرد جغرافیایی- ژئوپولیتیک؛ رویکرد فرهنگی- تاریخی و رویکرد سیاسی- امنیتی. در طول دهه‌های گذشته، سیاست خارجی ایران چالشی را در ایجاد تعادل بین این سه رویکرد داشته است که می‌توان از آن به عنوان چالش‌های نظری سیاست خارجی ایران یاد کرد. مؤلفه- های قدرت ملی ایران از جمله، برخورداری از یک دولت ملی قوی، موقعیت ژئوپولیتیک و عنصر ایدئولوژی به شکلی است که به ایران نقش ممتازی در مسائل منطقه‌ای می‌دهد. ارزش استراتژیکی ایران به دلیل عواملی در منطقه غرب آسیا است که سبب ساز موقعیت ایران در قالب بازیگر منطقه‌ای می‌گردد و این تمرکز بر منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران به طور خودکار منافع ملی ایران را در بلند مدت در پی خواهد داشت.

بر این اساس جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک بازیگر مهم و اساسی در منطقه غرب آسیا نه تنها الزاماً به ایفای نقش می‌پردازد؛ بلکه در جهت تقویت نقش و افزایش منافع ملی به اتخاذ تصمیم مبادرت می‌کند. موضوع سوریه، لبنان، عراق و فلسطین نه تنها امروز بلکه همواره از موضوعات مهم منطقه‌ای ایران برای اتخاذ تصمیم در عرصه سیاست خارجی خواهد بود. از جمله مهم‌ترین فرصت‌های ایران موقعیت جغرافیایی شیعیان است. با نگاهی به نقشه جغرافیایی تشیع مشخص می‌شود که ایران در قلب قلمروهای شیعی جهان قرار گرفته است و پیرامونی‌های شیعه بسان لایه‌هایی آن را احاطه کرده‌اند.

عمده نگرانی غرب از ایران به علت واقع شدن این کشور در میان دو منبع انرژی است که در قرن ۲۱ م بزرگ‌ترین منبع تأمین نیازهای غرب و جهان صنعتی به شمار می‌رود. واقعیت دیگر، حضور حداکثری شیعیان در مناطق نفت خیز خلیج فارس است. این مسأله را می‌توان تطبیق «ژئوپولیتیک انرژی» با «ژئوپولیتیک شیعه» دانست. شیعیان به علت حضور در مراکز راهبردی منطقه مثل مناطق نفت خیز و مراکز تجاری، بالقوه در معادلات منطقه‌ای جایگاهی ویژه دارند. فولر معتقد است که «واشنگتن در درازمدت به انرژی نیاز دارد و انرژی احتیاج به

ثبات دارد. از آنجا که این انرژی در خاورمیانه و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و منطقه شیعه نشین واقع است، دولت امریکا باید با شیعیان منطقه وارد مذاکره شود تا در درازمدت منافع خود را حفظ کند.

چارچوب نظری تحقیق

چارچوب نظری این پژوهش براساس چارچوب مفهومی - تاریخی و مولفه‌های منطقه‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

الف: چارچوب مفهومی - تاریخی

موقعیت تاریخی - تمدنی، ژئوپلیتیک و سیاسی - امنیتی ایران در نظام امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی به گونه‌ای است که اتخاذ رویکردهای مختلفی را در عملیاتی کردن سیاست خارجی ایران اجتناب ناپذیر می‌سازد. سه رویکرد اصلی در منطقه‌گرایی سیاست خارجی ایران عبارتند از: رویکرد جغرافیایی و ژئوپلیتیک؛ رویکرد فرهنگی - تاریخی؛ رویکرد ایدئولوژیک و سیاسی - امنیتی. در طول دهه‌های گذشته، سیاست خارجی ایران چالشی را در ایجاد تعادل بین این سه رویکرد داشته است که به نوعی می‌توان از آن به عنوان چالش‌های نظری تمرکز بر زیر سیستم‌های مختلف منطقه‌ای در خاورمیانه عربی، آسیای مرکزی و قفقاز، خلیج فارس و آسیای جنوبی نام برد.

همچنین چنین تضادی می‌تواند به عنوان چالش بین منطقه‌گرایی و جهان‌گرایی در جهت دهی روابط منطقه‌ای و سیاست خارجی ایران تعبیر شود. بعضی از صاحب‌نظران مطالعات سیاست خارجی، چالش اصلی سیاست خارجی ایران را ایجاد تعادل بین دو عنصر ژئوپلیتیک و ایدئولوژی می‌دانند (Ramezani:2004.550) که در طول تاریخ ایران وجود داشته و در زمان انقلاب اسلامی ایران به اوج خود رسیده است. با فروپاشی شوروی و ظهور کشورهای جدید در آسیای مرکزی و قفقاز در اوایل دهه ۱۹۹۰، بعضی دیگر از صاحب‌نظران صحبت از ضرورت تمرکز بر رویکرد تاریخی - تمدنی در جهت‌گیری سیاست خارجی ایران کردند. (پهلوان، ۱۳۷۳: ۲۹-۳۳) توجه، به منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران نقاط عطف متفاوتی داشته است.

۱- در دوران رژیم گذشته ایران، نقش سیاسی - امنیتی و حتی اقتصادی ایران در منطقه خاورمیانه، به خصوص خاورمیانه عربی به صورت حاشیه‌ای تعریف می‌شد بر این اساس، ورود

ایران به مسائل سیاسی و ایدئولوژیک خاورمیانه با محوریت صلح اعراب و اسرائیل و اصولاً مسائل عربی و اسلامی، ایران را وارد موضوعاتی می‌کرد که از لحاظ منافع ملی و استراتژیک ربطی به ایران نداشت و تنها تنش‌های غیر ضروری وارد سیاست خارجی ایران می‌کرد. از سوی دیگر در آن زمان شوروی قدرت مسلط بر آسیای مرکزی، قفقاز و افغانستان بود. بنابراین ایران توانایی عملیاتی کردن رویکرد فرهنگی- تاریخی در حوزه‌های تمدنی خود در سیاست خارجی نداشت. در نهایت رژیم شاه اعتقادی به عملیاتی کردن نقش مذهب و ایدئولوژی در جهت‌گیری سیاست خارجی ایران نداشت. (Fuler, 1991: 50-62) بنابراین در آن زمان تمرکز اصلی در سیاست خارجی ایران بر رویکرد جغرافیایی و ژئوپلیتیک بود. منطقه خلیج فارس نیز مرکز حضور فعال سیاسی- امنیتی و اقتصادی ایران به حساب می‌آمد.

۲- انقلاب اسلامی ایران به نوعی نقطه عطفی در تمرکز بر منطقه‌گرایی با تقویت رویکرد ایدئولوژیک در سیاست خارجی ایران به حساب می‌آید. ماهیت انقلاب اسلامی به گونه‌ای بود که تمرکز بر ایدئولوژی شیعی و به تبع آن اتصال ایران به مسائل جهان عرب و اسلام را اجتناب ناپذیر می‌کرد. برخلاف گذشته، تمرکز بر مسائل منطقه‌ای نوعی قوت در سیاست خارجی ایران به حساب آمد. مسائل اصلی خاورمیانه از جمله صلح اعراب و اسرائیل و مبارزه با استکبار و به تبع آن مبارزه با حکومت‌های عربی وابسته به قدرت‌های بزرگ، دو موضوعی بودند که جمهوری اسلامی ایران را مستقیم به مسائل منطقه وصل می‌کردند. در این زمان نقش ایران از حالت حاشیه‌ای خارج و به عنوان فعال‌ترین بازیگر منطقه‌ای با شکل جدید مطرح شد. البته همزمان با پایان جنگ ایران و عراق تمرکز بر رویکرد توسعه‌ای و اقتصادی در سیاست خارجی ایران رفته رفته مطرح شد.

۳- فروپاشی شوروی نقطه عطف دیگری از لحاظ تمرکز بر رویکرد تمدنی- فرهنگی و تاریخی در سیاست خارجی ایران به حساب می‌آید. ظهور کشورهای تازه استقلال یافته در آسیای مرکزی و قفقاز که از لحاظ تمدنی- تاریخی و همچنین فرهنگ اسلامی به نوعی به ایران و خاورمیانه وصل می‌شدند، شرایطی فراهم کرد تا ایران نگاه به مناطق شمالی و شرقی را برای اولین بار در اولویت سیاست خارجی خود قرار دهد. در سرتاسر دهه ۱۹۹۰ صاحب- نظران مطالعات سیاست خارجی ایران مشغول بحث و بررسی راه‌های نزدیکی ایران با

کشورهای این منطقه و به طور کلی ضرورت حضور فعال ایران در این مناطق بودند. تمرکز سیاست خارجی ایران بر این مناطق در این دوران دور جدیدی از رقابت‌های اقتصادی، سیاسی-امنیتی و فرهنگی را بین ایران و دیگر بازیگران مهم منطقه‌ای همچون روسیه و ترکیه در مناطق آسیای مرکزی و قفقاز فراهم و به همان اندازه نقش این بازیگران را در سیاست خارجی و منافع ملی ایران باز تعریف کرد. (Barzegar, 2003)

۴- تغییر و تحولات سیاسی-امنیتی و ژئوپولیتیک در سطح منطقه خاورمیانه بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر و بحران عراق جایگاه منطقه‌گرایی را در سیاست خارجی ایران تقویت کرد. حضور نیروهای آمریکایی در عراق و خطرهای ناشی از آن برای امنیت و منافع ملی ایران و همچنین شکل‌گیری نظم جدید سیاسی-امنیتی در عراق با تقویت نقش شیعیان و کردها در ساخت قدرت و سیاست این کشور، نیاز به تمرکز بر ائتلاف‌ها با احزاب سیاسی و دولت‌های دوست را در منطقه اجتناب‌ناپذیر کرد. تحولات سیاسی-امنیتی عراق به نوعی بر نظم سیاسی-امنیتی موجود در جهان عرب و به خصوص منطقه خلیج فارس تأثیر گذاشته و حضور فعال ایران در مسائل منطقه‌ای را ضرورت بخشیده است. حضور فعال ایران در شرایط جدید برای «تثبیت نقش‌های سیاسی-امنیتی» در دوران انتقالی خاورمیانه به نظم جدید صورت پذیرفت. (برزگر، ۱۳۸۵) بنابراین تمرکز بر سه رویکرد جغرافیایی و ژئوپولیتیک، تمدنی-تاریخی و سیاسی-امنیتی همواره زمینه‌های مفهومی و نظری ویژه‌ای در سیاست خارجی ایران دارد.

ب: مؤلفه منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران

همزمان با حوادث ۱۱ سپتامبر و به خصوص تحولات سیاسی-امنیتی پس از بحران عراق در سال ۲۰۰۳، نقش و موقعیت بازیگری ایران در سطح منطقه افزایش یافته است. چنین وضعیتی نه تنها می‌تواند باعث توسعه روابط با کشورهای منطقه شود؛ بلکه فرصتی مناسب برای حل مشکلات استراتژیک ایران با آمریکا می‌باشد. افزایش نقش منطقه‌ای ایران نه فقط مبتنی بر مؤلفه سنتی «ژئوپولیتیک» خاص ایران است که این کشور را به عنوان مرکز زیر سیستم‌های مختلف خاورمیانه بزرگ همچون آسیای مرکزی و قفقاز، افغانستان و پاکستان، خلیج فارس، عراق و خاورمیانه عربی در نظر می‌گیرد و عمدتاً نگاهی فرهنگی-تاریخی و توسعه‌ای - اقتصادی به ضرورت منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران دارد؛ بلکه با توجه به

ورود مؤلفه‌های جدید تأثیرگذار در سیاست خارجی ایران به، طور کلی با محوریت نگاه امنیتی- سیاسی و استراتژیک قرار دارد که مبتنی بر اهمیت یافتن تروریسم القاعده و خطر گسترش تسلیحات جمعی و ژئوپلیتیک هسته‌ای در منطقه است که به طور کلی حائز اهمیت و ارزش بین‌المللی بیشتری بعد از حوادث اخیر شده‌اند. (برزگر، ۱۳۸۷: ۶۵۵-۶۵۴)

ترکیب سه رویکرد فرهنگی- تاریخی، توسعه‌ای- ژئوپلیتیک و امنیتی- سیاسی و عملیاتی کردن آنها در سیاست خارجی با هدف افزایش نقش منطقه‌ای ایران، منطق تمرکز منطقه- گرایي در سیاست خارجی ایران را تقویت می‌کند. سه مؤلفه تأثیرگذار قدرت ملی در مورد تقویت منطقه گرایي در راهبرد سیاست خارجی ایران حائز اهمیت می‌باشند:

۱- دولت اسلامی قوی

ایران یک دولت اسلامی قوی دارد و این مؤلفه ویژگی و جایگاه خاصی به ایران در منطقه می‌دهد. ایران بخش مهمی از تمدن خاورمیانه است که آن را به تمدن جهانی وصل می‌کند. سابقه حضور تاریخی- فرهنگی ایران در منطقه بی‌نظیر است. یکپارچگی ارضی، مستقل بودن و تلاش دائم برای پیشرفت و توسعه بخشی از ویژگی‌های مهم دولت ایران است. به دلیل وجود این ویژگی‌ها، دولت ایران توانسته در طول تاریخ گذشته و حال، استقلال خود را حفظ کند. همزمان ایران توانسته است ارتباط‌های تاریخی، فرهنگی و سیاسی خود را با ملتها و دولت‌های منطقه به خصوص محیط اطراف خود حفظ کند و به این منظور نگاه بسیاری از ملتها و دولت‌های منطقه از جمله افغانستان، آذربایجان و عراق به ایران توأم با احترام است. حتی دولت‌های رقیب تاریخی ایران همچون ترکیه و روسیه نیز به دلیل این ویژگی‌ها به ایران توأم با احترام می‌نگرند. در منطقه به استثنای ترکیه و روسیه، هیچ کشور دیگری چنین ویژگی را ندارد. برای نمونه دو همسایه شرقی ایران، افغانستان و پاکستان دارای چنین موقعیتی نیستند. در افغانستان هر چند به طور تاریخی ملت قوی و یکپارچه است، اما دولت ضعیف می‌باشد و همین امر، ها سبب جنگی طولانی داخلی در این کشور شده است. در مقابل در پاکستان، دولت قوی و ملت ضعیف است، یا در عراق یکپارچگی ملت و قدرت دولت با تحولات جدید مورد تردید جدی قرار گرفته است. در حوزه خلیج فارس نیز در اصل مشروعیت دولت‌ها زیر سؤال جدی است و مفهومی به نام ملت در این حوزه در مراحل ابتدایی

شکل‌گیری خود قرار دارد. در این میان ایران با دارا بودن یک دولت ملی قوی به راستی یک استثناء به حساب می‌آید. چنین مؤلفه‌ای می‌تواند با تمرکز بر نگاه منطقه‌گرایی در سیاست خارجی در خدمت گسترش تعامل‌ها، ایجاد اتحادها و ائتلاف‌ها در سطح روابط ایران با دولت‌ها و ملت‌های منطقه‌ای قرار گیرد.

ب - هویت ژئوپلیتیک

منظور از هویت ژئوپلیتیک این است که ایران به کدام یک از زیر سیستم‌های منطقه‌ای در خاورمیانه تعلق دارد. ویژگی‌های ژئوپلیتیک، سیاسی-امنیتی و تاریخی - فرهنگی ایران به گونه‌ای است که می‌تواند آن را به مناطق مختلف و زیرسیستم‌های مختلف هویتی-سیاسی در سطوح منطقه وصل کند. از این نظر ایران نقطه اتصال مناطق آسیای مرکزی و قفقاز، آسیای جنوبی، خلیج فارس و جهان عرب است. هرکدام از این زیرسیستم‌ها به نوعی پارادایم-هایی را از لحاظ سیاسی-امنیتی و توسعه در سیاست خارجی ایران مورد توجه قرار می‌دهند. اگر ایران به آسیای جنوبی و شرق متصل شود به نوعی به پارادایم‌های امنیت، انرژی و توسعه متصل می‌شود. از نظر فرهنگی و تاریخی نیز چنین زیرسیستمی در مفهوم هویتی-ژئوپلیتیکی آریانای بزرگ قرار می‌گیرد که از تاجیکستان تا مالدیو در خط شمالی-جنوبی و از برمه تا ایران در خط شرقی - غربی آسیا ادامه می‌یابد. ایران بخش مهمی از این هویت فرهنگی است. از طریق پاکستان و هند و سپس چین، ایران به امنیت انرژی در مناطق شرقی و آسیایی و از طریق افغانستان، به مسایل امنیتی این زیرسیستم متصل می‌شود. امروزه این دو مسئله بخش مهمی از امنیت منطقه‌ای و به تبع آن امنیت جهانی است. همین هویت ژئوپلیتیک ایران درمورد آسیای مرکزی و قفقاز، ترکیه، خلیج فارس، عراق و جهان عرب نیز صادق است که به ایران اهمیت ویژه‌ای در تقویت منطقه‌گرایی و اتصال به زیرسیستم‌های مختلف می‌دهد در واقع ایران می‌تواند نقطه اتصال اصلی در منطقه جغرافیایی و هویتی خاورمیانه بزرگ باشد.

تعیین هویت ژئوپلیتیک، یکی از موضوعات مهم سیاست و حکومت در منطقه خاورمیانه است. در طول دهه‌های گذشته حکومت‌های مختلف در درون منطقه از هویت ژئوپلیتیک برای حفظ موقعیت قدرت و مشروعیت خود در نزد ملت‌ها و در روابط با قدرت‌های بزرگ

استفاده کرده‌اند. به عنوان نمونه، پاکستان همواره در تعیین هویت ژئوپلیتیک خود دچار گرفتاری بوده است. در حالیکه ملت پاکستان، نخبگان فرهنگی و روشنفکران آن با نگاه توسعه‌ای سعی در اتصال پاکستان به هویت فرهنگی - سیاسی آسیای جنوبی و انرژی و توسعه اقتصادی داشته‌اند. در مقابل نخبگان اجرایی و حکومت‌های پاکستان سعی دارند خود را به هویت خاورمیانه‌ای و جهان اسلام متصل کنند. (Haqqani, 2004.88,91-92)

یکی از دلایل مهم این جریان، مربوط به اهمیت یافتن پاکستان برای آمریکا با مسائلی از قبیل مبارزه با تروریسم القاعده‌ای و جلوگیری از رشد اسلام‌گرایی در این کشور و در نهایت ایجاد امنیت برای تسلیحات اتمی پاکستان است. در طول دهه‌های گذشته حکومت‌های پاکستان از این طریق توانسته‌اند تا کمک‌های مالی میلیاردی از آمریکا دریافت کنند، منابعی که بیشتر صرف حفظ حکومت‌های پاکستان شده تا اینکه در جهت توسعه اقتصادی پاکستان به کار گرفته شوند. (Ibid.93-94) مسئله تعیین هویت ژئوپلیتیکی در مورد سایر کشورهای منطقه از جمله افغانستان، کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، ترکیه و عراق نیز وجود دارد.

در مورد ایران، مسئله هویت ژئوپلیتیک کمی متفاوت است. چون منطقه به نوعی بخشی از حوزه تمدنی ایران بوده و ایران دارای نفوذ تاریخی - فرهنگی و سیاسی زیادی در منطقه است. بنابراین اتصال به هر یک از این زیرسیستم‌ها در شرایط خاص سیاسی - امنیتی و فرهنگی راحت‌تر صورت می‌گیرد. بعضی از دیدگاه‌های داخل ایران معتقد به تغییر در تمرکز منطقه‌ای روابط خارجی ایران از غرب (خاورمیانه عربی) به شرق در هر دو امتداد آن یعنی شبه قاره هند و آسیای مرکزی می‌باشند که به نوعی راهگشای بن‌بست‌های سیاست خارجی ایران بعد از تحولات جدید در منطقه بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر و بحران ۲۰۰۳ عراق می‌باشد و می‌تواند جایگاه منطقه‌ای و جهانی ایران را افزایش دهد. (تائب، ۱۳۸۸)

به اعتقاد نویسندگان بهترین راه برای ایران ایجاد تعادل بین همه این زیرسیستم‌ها و ایفای نقش متصل‌کننده میان این مناطق می‌باشد. ایران ضمن اینکه با رویکردهای توسعه اقتصادی و گسترش روابط فرهنگی - تاریخی با همسایگان به هویت انرژی، امنیت و توسعه در آسیای جنوبی، افغانستان، آسیای مرکزی و قفقاز وصل می‌شود در عین حال باید به مسایل امنیتی -

سیاسی در خاورمیانه عربی (عراق و خلیج فارس) متصل شود که دارای اهمیت فوق العاده‌ای برای نظام جهانی و آمریکا می‌باشند. از این نظر، تمرکز بر منطقه گرایي در سیاست خارجی می‌تواند جایگاه منطقه‌ای و جهانی ایران را به عنوان نقطه اتصال مهمترین تم‌ها و موضوعات منطقه‌ای افزایش دهد.

ج - ایدئولوژی شیعی و قدرت ملی

این مؤلفه همواره در سیاست خارجی ایران از گذشته به نوعی مطرح بوده است. بعضی از دیدگاه‌ها معتقدند که حتی رژیم گذشته، علیرغم عدم اعتقاد به استفاده از ابزار ایدئولوژیک در پیشبرد سیاست خارجی به نوعی از ابزار شیعی برای افزایش نفوذ در منطقه استفاده کرده است. (فولر و فرانکه، ۱۳۸۴: ۱۷۲-۱۷۱) اما بعد از بحران عراق در سال ۲۰۰۳ و همزمان با ورود عنصر شیعی در ساخت قدرت و سیاست خاورمیانه موضوع به کارگیری این مؤلفه در سیاست خارجی ایران به طور جدی مطرح شده و این امر منجر به افزایش نقش و نفوذ ایران در مسایل سیاسی-امنیتی منطقه از جمله حضور فعال و سرنوشت ساز در مسائل عراق، لبنان، سوریه و به طور کلی خاور نزدیک شده است.

مؤلفه شیعی می‌تواند به عنوان یک مؤلفه قدرت ملی ایران در چارچوب تقویت منطقه-گرایی مورد استفاده قرار گیرد. البته زمانی که بتوان از این مؤلفه در خدمت منافع ملی کشور بهره گرفت نه فقط برای اهداف کوتاه مدت و گذرا و در شرایط ناامنی در منطقه، بلکه برای تقویت این مؤلفه در سطح روابط دولتها در منطقه که جمهوری اسلامی ایران می‌تواند از این، راه ضمن تأثیرگذاری بر مسایل سیاسی-امنیتی و افزایش نقش منطقه‌ای، در روابط با آمریکا نیز از قدرت بازیگری برخوردار شود.

بهره برداری از عنصر شیعی در تنظیم سیاست خارجی ایران با عراق یک نمونه است. تقویت عنصر شیعی در ساخت قدرت عراق، نقش مؤثری در رفع تهدیدهای فوری امنیتی آمریکا در طی سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۵ داشته است. (Barzegar, 2008) همچنین تقویت عنصر شیعی در ساخت قدرت عراق و تبدیل عراق به یک کشور دوست و متحد ایران در منطقه ضمن جلوگیری از تهدیدهای آینده می‌تواند نقش مهمی در تقویت جایگاه ایران در ترتیب‌های سیاسی-امنیتی خلیج فارس و در روابط با آمریکا و سایر کشورهای حوزه

جهان عرب داشته باشد. از این نظر تقویت این مؤلفه می‌تواند در چارچوب مسائل منطقه‌ای، جایگاه منطقه‌ای و جهانی ایران را افزایش دهد؛ اصلی که منطق تقویت منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران را توجیه می‌کند.

جایگاه استراتژیک و ژئواکونومیک ایران

کشور ایران با قرار گرفتن در جنوب غربی آسیا، دارای یک موقعیت ممتاز ژئواستراتژیک برای تأمین انرژی دیگر کشورها، به طور شاخصی در کانون توجه جهانی قرار گرفته و نقش ویژه‌ای به ظرفیت موجود ایران جهت تأمین انرژی کشورهای مختلف بخشیده است. (شیخ عطار، ۱۳۸۵: ۱۲) به دلیل برخورداری از پتانسیل‌هایی از قبیل موقعیت ممتاز ژئوپولیتیک، منابع فراوان گاز و نزدیکی جغرافیایی به دریاهای آزاد و تنگه استراتژیک هرمز، دارای یک جایگاه انحصاری در تأمین نفت و گاز کشورهای آسیایی در مقایسه با دیگر کشورهای رقیب یعنی ترکمنستان، قطر و روسیه است. (همان) و با استفاده از این پارامترها می‌تواند تبدیل به قدرت برتر منطقه‌ای شود. (اخباری، ۱۳۸۵)

از سویی دیگر ایران با توجه به موقعیت ترانزیتی خود که ناشی از برتری‌های ژئوپولیتیکی، یعنی قرارگیری در چهارراه بین‌المللی، حائز اهمیت است؛ این چهار راه آفریقا را به آسیا و آسیا را به اروپا متصل می‌کند.

افزون بر این، کشور ایران در کنار آبهای آزاد دارای مرز مشترک است. ایران دارای موقعیتی است که کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز را به جهان مرتبط می‌کند (اخباری، ۱۳۸۵) لذا قادر است در مقولاتی مانند سوآپ یا توزیع سوخت تولیدکنندگان آسیای مرکزی برای کشورهای نظیر افغانستان و پاکستان نقش مهمی را به عهده بگیرد. (شیخ عطار، ۱۳۸۵: ۱۵)

با تحولات صورت گرفته در رویکردهای ژئوپولیتیکی و اهمیت یافتن منابع نفت و گاز در معادلات جهانی، ایران در کانون منطقه‌ای قرار گرفته است که در تولید و انتقال نفت و گاز جهان نقشی حیاتی ایفا می‌کند. به طوری که از نظر کارکرد بسان قلب جهان عمل می‌کند. از اینرو، در ژئوپولیتیک انرژی جهان، ایران از دو جهت در کانون توجه و مرکز تعاملات بین-المللی قرار دارد:

۱- موقعیت ژئوپولیتیک ج. ا. ایران و قرارگرفتن در کانون بیضی انرژی جهانی که بر همین مبنا «جفری کمپ»، متأثر از نظریه هارتلند مکیندر، از بیضی انرژی جهانی یا هارتلند ژئوپولیتیک یاد می‌کند. (کمپ، ۱۳۸۴: ۱۴-۱۳) به علاوه اینکه این سرزمین قلب، محل اتصال قاره‌های آسیا، اروپا و آفریقا نیز می‌باشد؛ به عبارتی از نظر جغرافیایی نیز می‌توان آن را منطقه-ای مرکزی و کانونی برای خشکی‌های جهان به حساب آورد.

۲- موقعیت ایران از لحاظ مسیرهای انتقال انرژی و نقش حیاتی این کشور در امنیت جهانی انرژی است. ایران با موقعیت جغرافیایی و ژئوپولیتیکی ویژه‌ای که برای منطقه محصور در خشکی آسیای مرکزی دارد، یک کشور ترانزیتی مطلوب است و می‌تواند تولیدات نفت و گاز قزاقستان و ترکمنستان را به بهترین شکل به دریای آزاد و حتی از طریق ترکیه به اروپا برساند. با وجود تلاش دولت امریکا برای نادیده گرفتن این ویژگی و سیاسی کردن راه انتقال نفت و گاز، هنوز ایران به عنوان امن‌ترین، اقتصادی‌ترین و کوتاهترین مسیر برای انتقال منابع انرژی به آبهای آزاد مطرح است. در جهانی که امنیت ملی کشورها با تأمین انرژی گره خورده است، حفظ و پاسداری از این موقعیت ویژه برای ایران اهمیتی استراتژیک دارد. داشتن نقش اساسی در تأمین انرژی جهان، که ضامن درآمدهای کافی برای توسعه کشور باشد، امنیت ملی کشور را نیز تضمین خواهد کرد. بنابراین هدف استراتژیک بخش نفت و گاز کشور می‌تواند «کسب سهم بیشتر در تأمین تقاضای جهانی انرژی» طی دو دهه آینده باشد. این امر از یک سو، به معنای حداکثرسازی بر خورداری از منافع بازار بین‌المللی انرژی و از سویی دیگر، بیانگر افزایش وابستگی کشورهای جهان به نفت (به شمول فرآورده‌های نفتی، گاز طبیعی و فرآورده‌های آن) و یافتن جایگاهی استراتژیک برای ایران در انرژی جهان است. حداکثر سازی درآمدهای نفتی، مستلزم اتخاذ تدابیری هماهنگ در دو مقوله، یعنی افزایش حجم صادرات و ثبات یا افزایش قیمت نفت می‌باشد. در این رابطه تعامل ایران با کشورهای منطقه و جهان و ایجاد شبکه‌های منطقه‌ای برای استفاده از مزیت‌های ایران در زمینه انرژی، خود زیر بنای محکمی برای تأمین امنیت کشور و جلوگیری و یا محدودسازی تهدیدات کشورهای مخالف ایران است. در واقع می‌توان در این چارچوب ادعا کرد که انرژی یکی از حلقه‌های پیوند ایران با جهان خارج است و از این حیث دیپلماسی انرژی ایران و توسعه ملی کشور به صورت

متقابل با یکدیگر تعامل و پیوندی عمیق می‌یابند در سال‌های اخیر، سیاست برقراری پیوند راهبردی بین تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان آسیایی، به عنوان حرکتی اقتصادی و نیز در جهت امنیت ملی کشور طراحی و پیگیری شد. برقراری ارتباط با شرکت‌های آسیایی، با اولویت و محوریت کشورهای چین، هند، ژاپن به عنوان بزرگترین مجموعه مصرف‌کنندگان فعلی و آتی جهان و قطب مصرف آسیا، در اجرای همین سیاست بوده است. همچنین تلاش در جهت تحقق ایده اتصال چین به خط لوله گاز ایران - پاکستان - هند را می‌توان گام نخست و اساسی در جهت نیل به وابستگی متقابل آسیایی دانست. زیرا در صورت تحقق این ایده، غرب آسیا و ایران، نقش مهمی در تأمین امنیت انرژی شرق و جنوب این قاره بر عهده خواهند گرفت و در نتیجه وابستگی متقابل دو سوی قاره را معنادار خواهند کرد. به علاوه، تحقق خط لوله گاز میان هند و پاکستان که از آن به عنوان «خط لوله صلح» نیز نام برده می‌شود، تأثیرات عمده‌ای در حل یکی از مهمترین بحران‌های قاره آسیا (اختلافات کشمیر میان هند و پاکستان) خواهد داشت و گامی اساسی در جهت تحقق «صلح و توسعه» در بخش مهمی از این قاره خواهد بود.

بر این اساس یکی از راه‌هایی که ایران می‌تواند ضریب امنیت ملی خود را افزایش دهد، توجه به سیاست خارجی مبتنی بر امنیت انرژی است. دیپلماسی انرژی انجام مأموریت‌های دیپلماتیک در حمایت از تجارت کشور و بخش مالی در تشویق موقعیت اقتصادی و اهداف کلان توسعه کشور در بخش انرژی و شامل تشویق سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی در حوزه انرژی است. (ملکی، ۱۳۸۶: ۲۱۶)

نقش آفرینی ایران در کشورهای غرب آسیا

■ سوریه

جمهوری عربی سوریه با جمعیتی در حدود ۲۳ میلیون نفر و مساحتی حدود ۱۸۵۱۸۰ کیلومتر مربع، در منطقه آسیای غربی واقع شده و به عنوان مرکز ارتباطات سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا شناخته می‌شود. این کشور از دیرباز، مرکز بازرگانی میان شرق و غرب بوده است. موقعیت ژئوپلیتیک سوریه، این کشور را در نقطه اتصال خاورمیانه نفت خیز با اروپای صنعتی قرار داده است. (سراج، ۱۳۹۰: ۵) با پیروزی انقلاب اسلامی سوریه با آگاهی یافتن از

ناکارآمدی ناسیونالیسم پان عربی، برخلاف سایر کشورهای عربی که راه ستیز با انقلاب اسلامی و رابطه با اسرائیل را در پیش گرفتند، از در همراهی با ایران و مخالفت با رژیم صهیونیستی وارد شد.

سوریه مزایای استراتژیک مهمی برای ایران دارد: نخست، اینکه دروازه استراتژیک به سوی جهان عرب است؛ دوم، اینکه سدی در برابر قدرت آمریکا و اسرائیل است؛ سوم و شاید مهم‌تر از همه یک پل ارتباطی مهم برای دسترسی به حزب الله لبنان است.

حرکت‌های سازماندهی شده در چند سال اخیر در سوریه که به بحران براندازی حکومت بشار اسد تبدیل شد، اگر چه با نقش آفرینی جبهه معارضان به صورت میدانی دنبال می‌شود، اما به دلیل اینکه با سازماندهی آمریکا و رژیم صهیونیستی، حمایت برخی کشورهای عربی به ویژه عربستان سعودی و اقدامات ترکیه صورت می‌گیرد. هدفی فراتر از مسائل ملی سوریه دارد و مسأله‌ای منطقه‌ای و حتی تعارضی فرامنطقه‌ای قلمداد می‌شود که هدف اصلی آن برخورد با جبهه مقاومت اسلامی و به صورت خاص، مهار جمهوری اسلامی و کنترل بیداری اسلامی در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا است، زیرا اتحاد سوریه با جمهوری اسلامی به عنوان کانون الهام بخش جبهه مقاومت علیه نظام سلطه، رژیم صهیونیستی و دولت‌های ضد مردمی منطقه، بیشترین آسیبها را متوجه این کشورها می‌کند.

در سال‌های اخیر و در مقابل بحران بالا، موضع ایران در سوریه نگاه داشتن بشار اسد بر سر قدرت و حفظ محور مقاومت بوده است. روابط نزدیک بین ایران و سوریه، بر پایه موقعیت ژئوپولیتیک است. ایران مدتهاست که به سوریه به عنوان وزنه تعادلی در مقابل آمریکا، اسرائیل و رقبای عرب خود نگاه می‌کند. جنگ بین ایران و عراق همکاری‌های بین ایران و سوریه را محکمتر کرد. ایران معتقد است اگر نظام سوریه بخواهد تغییر کند، ایران یک متحد راهبردی خود که می‌توانسته آزادی عملی را در بخش غربی آسیا برای ایران به وجود بیاورد، از دست خواهد داد؛ چون مدعیان زیادی خواهد داشت و آن نظام وابستگی به کسانی خواهد داشت که به گروه‌های مخالف کمک کردند یا برای حفظ قدرت خود مجبور هستند به قدرت‌های منطقه‌ای یا فرامنطقه‌ای وابسته شوند.

نقش ارتباطی سوریه میان ایران و حزب الله، ایجاد موازنه قدرت در منطقه و جلوگیری از پیشبرد منافع آمریکا و اسرائیل در منطقه مهم‌ترین عواملی است که ایران را به حمایت از این کشور وا می‌دارد. جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه به منزله بازیگری است که نقشی حیاتی ایفا می‌کند. ایران حتی بیشتر از روسیه، حامی رژیم سوریه محسوب می‌شود. روابط تهران با دمشق در طول تاریخ بر منافع استراتژیک مشترک، از جمله خنثی کردن قدرت ایالات متحده و اسرائیل در خاورمیانه استوار است. هر دو کشور هم چنین برای ایجاد موازنه در برابر دولت‌های معاند عرب، به هم تکیه دارند. سوریه، ایران را در جریان جنگ با عراق حمایت کرد و برای بهره‌گیری بهتر از اتفاق میان ایران و حزب الله لبنان، سوریه تلاش کرد اتحاد نزدیکی با ایران برقرار کند. جمهوری اسلامی ایران که به دلیل پیگیری برنامه هسته‌ای از نظر منطقه‌ای و بین‌المللی تحت فشار است، نمی‌تواند متحدین منطقه‌ای خود را از دست بدهد. سقوط رژیم اسد نه تنها بر توانایی تهران در اعمال نفوذ بر دنیای عرب تأثیر می‌گذارد، بلکه موجب کاهش توانایی آن برای حفظ نظامی حزب الله می‌شود. از بین رفتن مسیر سوریه به لبنان می‌تواند مانع از کمک ایران به حزب الله لبنان و فلسطین گردد و چنین شرایطی می‌تواند اسرائیل را بیش از قبل تحریک کند که نه تنها به حزب الله بلکه به تجهیزات هسته‌ای ایران نیز حمله کند.

■ عراق

عراق با وسعت ۳۱۷،۴۳۸ کیلومتر مربع و جمعیتی در حدود ۳۵ میلیون نفر همواره در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران جایگاهی خاص داشته است. طی نیم قرن گذشته نگاه ایران و عراق به یک دیگر، نگاهی امنیتی بوده است. در وضعیت جدید با وارد شدن عناصری تازه در حوزه سیاسی عراق مانند به قدرت رسیدن اکثریت شیعه، جایگاه این کشور در سیاست خارجی ایران اهمیت بیشتری یافته است. در واقع، گرایش‌ها از تخاصم و تضاد به سمت رقابت و همکاری تغییر کرده است. عراق پس از صدام واجد عناصر و تحولاتی است که تغییر در ساختار قدرت و هویت آن، باعث دگرگونی‌هایی در ژئوپولیتیک منطقه و رویکردهای بازیگران منطقه‌ای شده است. (درویشی، ۱۳۸۷: ۵)

سقوط صدام در سال ۲۰۰۳ م، موجب شد نظامی دموکراتیک بر پایه خواست مردم مسلمان عراق بنا شود و جامعه شیعی پس از سالها مبارزه، خود را برای بهره برداری از فرصت به وجود آمده مهیا کرد. ایجاد حکومت جدید در عراق، با تعریفی تازه از نقش شیعیان مواجه شد؛ زیرا شیعیان عراق با آنکه از لحاظ عددی در اکثریت بودند، از نظر سیاسی و اجتماعی شهروند درجه دو محسوب می‌شدند. در واقع، یک اقلیت سنی سالها بر اکثریت تسلط داشت و توانسته بود سه دهه حرکت‌های تجدید نظرطلبانه شیعی را سرکوب کند.

با حضور شیعیان در ساختار قدرت عراق و شکل‌گیری نوع جدیدی از ساختار قدرت و در نتیجه ترمیم و بهبود روابط با مردم و دولت جدید عراق، جمهوری اسلامی ایران سیاست کلی خود را از «امنیت‌سازی» به «فرصت‌سازی» در قبال این کشور سوق داده است. در چنین فضایی، تحولات عراق به عنوان بخشی از حوزه تمدنی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، خواه ناخواه محیط سیاسی _ امنیتی ایران را متأثر می‌کند. از سوی دیگر، بازیگری جمهوری اسلامی ایران در عراق در تقابل با امریکا و دارای اصطکاک با قدرتهای منطقه‌ای همچون اسرائیل، عربستان، ترکیه و مانند آن خواهد بود و استراتژی‌هایی می‌طلبد تا با آمیزه‌ای از فرصت‌سازی و امنیت‌یابی نفوذ خود را بر عراق و منطقه غرب آسیا افزایش دهد.

وجود اماکن مقدس و حوزه علمیه نجف که مبین تاریخ شیعی است، بر اهمیت تحولات آن نزد شیعیان می‌افزاید، زیرا عراق بعد از عربستان (مکه و مدینه)، دومین کشور مقدس نزد شیعیان به شمار می‌رود. تجربه تاریخی به شیعیان عراق ثابت کرده است که نمی‌توانند در حل منازعات داخلی از حمایت کشورهای عرب منطقه برخوردار شوند. لذا برای تفوق در داخل و عدم تکرار تاریخ، اتکا به ایران نیاز همیشگی شیعیان عراق است و به عنوان یکی از پایه‌های تثبیت سیاسی این کشور به شمار می‌رود. با توجه به تحولات فوق، نوام چامسکی، متفکر آمریکایی در این باره می‌گوید: هویت سیاسی جدیدی بر پایه مفاهیم اسلامی در منطقه در حال شکل‌گیری است که می‌تواند به قدرت‌یابی سیاسی گروه‌هایی بینجامد که از حمایت ایران بر-خوردارند. باید چاره‌ای اندیشید که پیش از ختم شدن تمام راه‌های سیاسی شیعیان و سنی‌ها به تهران، نقش محوری ایران محدود گردد. (نکویی، ۱۳۸۸: ۳۷)

در واقع، شرایط جدید عراق، این کشور را عملاً از جرگه کشورهای عرب سنی و یا متحد غرب خارج کرده و با نفوذ و تأثیر جمهوری اسلامی ایران بر جوامع شیعی منطقه، به ویژه عراق، نقش ایران در منطقه و خلیج فارس ابعاد تازه‌ای به خود گرفته است. رابطه جدید دو کشور که بر پایه عوامل فرهنگی بنا شده است، روابط ایران با عراق را از سایر کشورهای عربی متمایز می‌سازد. آمیختگی فرهنگی ایران و عراق علاوه بر ایجاد فرصت‌های سیاسی برای ایران بستر فرصت‌های اقتصادی را برای توسعه تعاملات و همکاری مهیا کرده است. حمل و نقل، گردشگری مذهبی، شبکه برق، توسعه زیرساخت‌های عراق، اتصال لوله نفت دو کشور، خط راه آهن بصره- خرمشهر، صنایع سیمان و پتروشیمی و مانند آن نیز از جمله زمینه‌های اقتصادی است که برای بسط تعاملات و بهره‌گیری طرفین از ظرفیت‌های یک دیگر و افزایش قدرت اقتصادی آنها قابل ذکر است.

به طور کلی اشتراکات تاریخی، فرهنگی و مذهبی بین ایران و عراق سبب شد تا «سقوط صدام نه تنها تهدید عراق برای ایران را از بین ببرد بلکه به افزایش نقش و موقعیت ایران در این کشور و منطقه خلیج فارس منجر شود. (ساعی و علیخانی: ۱۳۹۲: ۱۱۸) بسیاری از گروه‌ها و جریان‌های سیاسی که در آرایش جدید قدرت در عراق سهیم شدند، سابقه مراودات دیرینه - به خصوص از دوره رژیم بعث - با جمهوری اسلامی دارند.

عراق بی‌ثبات عاملی مخرب برای امنیت ایران خواهد بود؛ پس استراتژی جمهوری اسلامی ایران در عراق بر حول محور وحدت گروه‌های عراقی استوار است. نمونه بارز این سیاست در خلال تشکیل دولت در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۴ م. بود. در جریان انتخابات مجلس سال ۲۰۱۰ م، علیرغم آنکه فهرست العراقیه به رهبری ایاد علاوی که مورد حمایت عربستان بود، حائز اکثریت کرسی‌های پارلمانی در قیاس با ایر گروه‌ها شد ولی به واسطه ائتلاف میان گروه دولت قانون به رهبری نوری مالکی و ائتلاف ملی عراق به رهبری مقتدا صدر، ابراهیم جعفری و عمار حکیم، مالکی توانست بار دیگر موفق به تشکیل کابینه شود. تجربه‌ای که خشم رقبای منطقه‌ای ایران را برانگیخت. پس از انتخابات پارلمانی ۲۰۱۴ هم ایران نقش مهمی در اتحاد گروه‌های مختلف داشت. جمهوری اسلامی ایران ضمن مخالفت با تداوم حضور نظامیان خارجی در عراق، همواره از روند دموکراتیک در عراق پشتیبانی کرده است.

موضع ایران در قبال کردهای خودمختار عراق هم موضعی روشن و یکنواخت بوده است. ایران کردها را به مشارکت در حکومت مرکزی و پرهیز از پیگیری سیاست‌های جاه طلبانه تشویق کرده است. (عطایی و دیگران: ۱۳۹۰، ۲۰۰)

به طور کلی، تعاملات سیاسی ایران و عراق جلوه‌های روشنی دارد. در بحبوحه تشکیل دولتها در عراق، تهران کانون رایزنی‌های گروه‌ها و شخصیت‌های ذی نفوذ عراقی می‌شود و این منحصر به گروه‌های شیعی هم نیست.

▪ لبنان

اهمیت ژئوپولیتیک منطقه شرق مدیترانه و نیز موضع ایدئولوژیک ایران در برابر حوادث جاری مانند اشغال فلسطین و صلح اعراب و اسرائیل در این منطقه سبب شده است که بازیگران غربی و عربی مانع دسترسی این کشور به شرق مدیترانه شوند. ظهور حزب الله در لبنان و موفقیت‌های چشمگیر آن، از دستاوردهای انقلاب اسلامی بود که کانون تحولات را از دست دولتها که در قالب موافقت نامه‌های کمپ دیوید، اسلو و مادرید در حال پیشرفت بود، خارج ساخت و نقش بازیگران غیردولتی را پررنگ کرد. بر اثر این تحول، ادبیات انقلاب اسلامی تحقق یافت و حوزه شرق مدیترانه برای دسترسی و تأثیرگذاری ایران مهیا شد.

جنگ ۳۳ روزه رژیم صهیونیستی با لبنان، ایران را به کانون توجهات دیپلماتیک برای حل بحران تبدیل کرد؛ به گونه‌ای که گفتگوها و همکاری‌های دیپلماتیک مقامات کشورها با ایران به منظور بهره‌گیری از نفوذ خود در جنبش حزب الله و ایفای نقش محوری در حل بحران به شکل چشمگیری افزایش یافت و جایگاه این کشور را در معادلات و تحولات منطقه‌ای پررنگ تر کرد و در واقع، جایگاه منطقه‌ای ایران پس از جنگ، با قبل از آن تفاوت یافته است. جمهوری اسلامی ایران به منظور تأثیرگذاری بر فرایند مذاکرات به اصطلاح صلح خاورمیانه، که آن را ناعادلانه می‌خواند و به وجود آوردن موانع جدی در شکل‌گیری آن، می‌تواند از جایگاه حزب الله لبنان بهره‌گیری کند. تهاجم ۳۳ روزه اسرائیل به لبنان و مقاومت رزمندگان حزب الله، این ایده را تقویت کرده است که حزب الله هر زمان اراده کند، می‌تواند روند تحولات منطقه از جمله فرایند صلح خاورمیانه را تحت تأثیر قرار دهد و چالش‌های اساسی در این زمینه پدید آورد.

مارتین ایندیک مدیر بخش خاورمیانه شورای عالی امنیت ملی آمریکا، معتقد است که: «حمایت ایران از حزب الله لبنان که نابودی اسرائیل را دنبال می‌کند، موجب شده که هیچ برنامه صلحی در خاورمیانه میان اعراب اسرائیل شکل نگیرد. زمانی این فرایند کامل می‌شود که اصول آن مورد توافق ایران باشد و این کشور با چنین سیاست‌هایی مخالفتی نکند (نکوبی، ۱۳۸۸: ۳۷) یکی از عناصر قدرت در جهان امروز، توان کشورها از بعد نظامی-امنیتی است. افزایش توان نظامی و اطلاعاتی هر کشوری به افزایش جایگاه و نفوذ آن کشور در مقایسه با کشورهای پیرامونی مربوط می‌شود.

توان بالای نظامی و اطلاعاتی حزب الله لبنان در جنگ ۳۳ روزه که ارتش تا دندان مسلح و اسطوره‌ای اسرائیل را متحمل شکست سنگین نظامی و اطلاعاتی کرد، به طور غیرمستقیم این توانایی را برای جمهوری اسلامی ایران فراهم ساخته است که با اتکا به هم پیمانی حزب الله در خارج از مرزهای خود، توان نظامی اطلاعاتی خویش را به عنوان جلوه‌ای از قدرت ایران به نمایش گذارد و در مقابل کشورهای رقیب و متخاصم، حرفی برای گفتن داشته باشد. از بعد بازدارندگی، دست گذاشتن بر نقاط ضعف دشمن، به ویژه مبادرت به فعالیت‌های اطلاعاتی در کنار مرزها یا حتی درون خاک دشمن و آسیب پذیرسازی آن از این نقاط به مراتب بیشتر از استفاده از سلاح‌های هسته‌ای از نظر نظامی و عملیاتی تأثیرگذار خواهد بود.

شیمون پرز، معاون وقت نخست وزیر اسرائیل، در مصاحبه‌ای با روزنامه اسرائیلی هآرتص با تشریح قدرت منطقه‌ای ایران اظهار داشت: «در صورت هرگونه حمله علیه ایران، این کشور سعی خواهد با استفاده از برگ‌های برنده خود در خاورمیانه از جمله حزب الله، منطقه را با چالش‌هایی اساسی روبرو سازد که در صورت عینیت یافتن آن، باید تاوان سختی بپردازیم.» (نکوبی، ۱۳۸۸: ۳۷) بنابراین با توجه به موارد مذکور از لحاظ ژئوپولیتیکی، قدرت‌یابی جریان مقاومت در غرب مدیترانه با محوریت جمهوری اسلامی بیانگر ظهور بازیگران جدیدی است که تئوری‌های امنیتی متأثر از مدل تاریخی شکست اعراب از اسرائیل را بی اعتبار ساخته و چرخه معادلات را از بازیگری دولت‌های سنتی عربی از جمله مصر و عربستان خالی نموده و به منطقه غرب آسیا با محوریت جمهوری اسلامی ارزش راهبردی بخشیده است.

نقش جمهوری اسلامی در قیف ژئوپولیتیک غرب آسیا

مفهوم اتحاد استراتژیک بر سه مبنا استوار است: مشارکت بین شرکاء چه به صورت رسمی و قراردادی و چه به صورت غیررسمی، وجود حداقل دو شریک، دستیابی به اهداف استراتژیک (مدیریت نوین: ۱۳۹۱) منطق اتحاد استراتژیک در غرب آسیا به این واقعیت بر می‌گردد که بازی‌های آینده در منطقه خاورمیانه نه تنها بر اساس ایدئولوژی است، بلکه برای تثبیت حوزه‌های نفوذ و نقش‌ها صورت می‌پذیرد. بنابراین حمایت جمهوری اسلامی ایران از گروه‌های هم سو هم چون مجلس اعلا و حزب الدعوه در عراق، حزب الله لبنان، حتی گروه‌های کردی و حزب بعث سوریه را علاوه بر مسائل ایدئولوژیک، باید نوعی واقع‌گرایی، که با هدف دست یابی به منافع ملی و استراتژیک انجام می‌گیرد، ارزیابی کرد. از سوی دیگر ساخت قدرت و سیاست در منطقه غرب آسیا به گونه‌ای است که همواره درجه‌ای از رقابت‌ها، اعم از سازنده یا غیر سازنده، در بین بازیگران اصلی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای وجود خواهد داشت. در چنین شرایطی به همان اندازه بر اهمیت و نقش حضور بازیگران و قدرت‌های اصلی منطقه هم چون ایران که دارای پایه‌های مستقل قدرت، به خصوص از جنبه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی هستند، به عنوان عنصر متعادل کننده قدرت در سطح منطقه، روز به روز افزوده می‌شود. بنابراین اتحاد استراتژیک ایران، عراق، سوریه و لبنان در قالب «قیف ژئوپولیتیک غرب آسیا» منجر به آن خواهد شد که یک اتحاد قدرتمند در غرب آسیا شکل گیرد که می‌تواند سرآغاز نوعی منطقه‌گرایی مثبت و آینده نگر، جهت کاهش بسیاری از چالش‌های منطقه‌ای گردد.

کشورهای غرب آسیا در پهناورترین و کهن‌ترین قاره جهان یعنی آسیا واقع شده و سه قاره آسیا و اروپا و آفریقا را از طریق دریای مدیترانه بهم وصل می‌کنند. قرار گرفتن در کنار سه دریای بزرگ و استراتژیک جهان یعنی دریای مدیترانه، خلیج فارس و دریای خزر از مهمترین منابع قدرت کشورهای غرب آسیا است. دریای مدیترانه از مهمترین دریاهاى منطقه غرب آسیا است. این دریا از راه تنگه جبل الطارق به اقیانوس اطلس راه دارد و به وسیله کانال سوئز در مصر با دریای سرخ مربوط است. این دریا از لحاظ کشتیرانی و ترابری دریایی از مهمترین

دریاهای جهان به شمار می‌رود. بزرگترین دریای داخلی دنیاست که با مساحت ۲۹۶۶۰۰۰ کیلومتر مربع، در بین قاره‌های آسیا و اروپا و آفریقا قرار گرفته است. (دانشنامه رشد: ۱۳۹۲)

در همین راستا بشار اسد رئیس جمهور سوریه به عنوان متحد منطقه‌ای ایران «استراتژی چهار دریا» را مطرح کرد. بر اساس این استراتژی، کشورهای همسایه چهار دریای مدیترانه، دریای خزر، دریای سیاه و خلیج فارس به خاطر داشتن موقعیت استراتژیک و منابع سرشار باید به یک اتحاد سیاسی اقتصادی دست زده و از موقعیت خود بهترین بهره را ببرند. (استراتژی چهار دریا: ۱۰، ۱۳۹۲) این مسأله باعث می‌شود تا از یک سو یک اتحاد استراتژیک منطقه‌ای شکل بگیرد و از سوی دیگر قدرت‌های بیرون از این اتحاد را به انحای مختلف به این اتحاد وابسته کند.

استراتژی چهار دریا که کشورهای قدرتمندی را در خود جای خواهد داد در صورت بروز و ظهور نه تنها تبدیل به یک زنجیره و جزیره دفاعی منطقه‌ای می‌شود، بلکه کشورهای قدرتمند جهان را به لحاظ اقتصادی و سیاسی به آن وابسته می‌کند. از طرفی در دهانه خلیج فارس نیز تنگه هرمز با طول ۱۸۷ کیلومتر و عرض ۵۵ تا ۹۶ کیلومتر یکی از ۱۴ گلوگاه استراتژیک و ممتاز جهان و هم‌چنین یکی از هفت گذرگاه دریایی واقع در جهان اسلام است که خلیج فارس را به دریای عمان پیوند میدهد و روزانه ۸۰ درصد نفت کشورهای منطقه (بیش از ۲۰ میلیون بشکه) از آن عبور می‌کند. «بنابر آمارهای منتشره حدود ۴۰ درصد نفت دنیا و نفت ۸ کشور صادر کننده حاشیه خلیج فارس از این آبراه راهبردی صادر می‌شود. به عنوان مثال بیش از ۸۸ درصد نفت عربستان سعودی، ۹۸ درصد نفت عراق، ۹۹ درصد نفت امارات متحده عربی و ۱۰۰ درصد نفت کشورهای کویت و قطر و در مجموع به طور متوسط ۹۷ درصد نفت این کشورها از تنگه هرمز عبور می‌کند (گزارش گروه دفاع و امنیت مشرق: ۱۳۹۰)

به لحاظ جمعیت نیز جمهوری اسلامی با حدود ۷۵ میلیون نفر، عراق با حدود ۳۵ میلیون نفر و سوریه با ۲۵ میلیون نفر و لبنان با جمعیت پنج میلیون نفر و در مجموع، حدود ۱۴۰ میلیون نفر در منطقه غرب آسیا دارای جمعیت قابل توجهی است. (دانشنامه رشد: ۱۳۹۲) در بین کشورهای غرب آسیا جمهوری اسلامی ایران دارای وسعت سرزمینی است.

این کشور در بعد از عربستان سعودی وسیعترین کشور است و مساحت آن به تنهایی از مجموع مساحت شش کشور اروپایی آلمان، فرانسه، انگلستان، ایتالیا، هلند و بلژیک بیشتر است. (حسن نژاد، ۱۳۹۱: ۱)

بعلاوه، جمهوری اسلامی ایران با در اختیار داشتن ۱۳۷/۶ میلیارد بشکه نفت و ۲۹/۶۱ تریلیون متر مکعب گاز طبیعی به عنوان دومین ذخایر نفت خاورمیانه بعد از عربستان سعودی و در بین کشورهای دارنده ذخایر گاز بر اساس آمار جدید اولین کشور جهان است. ایران به عنوان دومین کشور تولید کننده نفت در خاورمیانه، همواره جایگاه و منزلت خاصی را در دنیای پیچیده و پرنوسان صنعت بین‌المللی نفت داشته و از لحاظ داشتن منابع انرژی یکی از غنی‌ترین کشورهای دارای ذخایر نفت و گاز در سطح منطقه و جهان به حساب می‌آید. به اعتقاد کارشناسان کمتر میدان نفتی در دنیا یافت می‌شود که از حیث وفور نفت، سهولت استخراج و پایین بودن هزینه تولید، با میدان‌های نفتی ایران هم طراز باشد. در اختیار داشتن ۱۳ درصد از ذخایر اثبات شده نفت جهان و ۱۵ درصد ذخایر گازی جهان موقعیت ژئوپولیتیک منحصر به فردی را در اختیار ایران قرار داده است. (BP : 2012)

فرصت‌های پیش روی جمهوری اسلامی ایران

● در محور سیاست: نقش ایران به عنوان محور ارتباط منطقه‌ای و بین‌المللی از اهمیت بیشتری برخوردار شده است. جمهوری اسلامی ایران همزمان توان تاثیرگذاری بر مسائل افغانستان و پاکستان در شرق و مسایل سیاسی عراق، در کمک به شکل‌گیری دولت ملی و مستقل در غرب و مسائل خلیج فارس و مهمتر از همه دفاع از مقاومت مشروع ملت فلسطین در مقابل رژیم صهیونیستی را دارد، چنین فرصتی، اهرم چانه زنی مناسبی در اختیار ایران برای متعادل کردن روابط خود بویژه با جهان اسلام و قدرتهای بزرگ، قرار می‌دهد و همچنین تاکید بر وحدت جهان اسلام که باید در سرلوحه همه امور قرار گیرد.

● در محور اقتصاد: به دلیل شرایط و ویژگی‌های جغرافیای اقتصادی ایران از جهت در اختیار داشتن سه خصیصه مهم کنترل انرژی و از طرفی با توجه به قاره‌ای بودن آسیای مرکزی و عدم دسترسی کشورهای منطقه به آبهای آزاد و نیز قابلیت منحصر به فرد جمهوری اسلامی ایران در کنترل مناطق تولید انرژی، راههای انتقال انرژی و بازارهای مصرف انرژی،

فرصت‌های جدیدی برای سرمایه‌گذاری‌های خارجی در اختیار ایران قرار می‌دهد. به دلیل همین مرکزیت جغرافیایی منطقه، ایران می‌تواند به عنوان مرکز جذب سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی ترانزیت کالا و از همه مهمتر انرژی مورد توجه قرار گیرد.

• در محور فرهنگی: ایران با سابقه تاریخی، فرهنگی و اسلامی خود و مطرح نمودن تئوری فلسفه سیاسی جهان اسلام پس از انقلاب اسلامی و تجربه نوین استقلال سیاسی و همچنین در راستای همگرایی منطقه‌ای و جهان اسلام گام موثری در تداوم سیاست تنش زدایی و اعتماد سازی برداشته که از اوایل دهه ۱۹۹۰ آغاز شد. در شرایط جدید، ایران به عنوان محور سیستم فرعی تمدن فارسی شامل افغانستان، تاجیکستان و همچنین پیوند دادن آن با جهان اسلام یعنی بخش غیر عربی و بخش عربی، جنوب غرب آسیا به عنوان وحدت دهنده جهان اسلام می‌تواند ایفا کننده نقش حساسی در منطقه باشد.

تهدیدات منطقه‌ای ایران

در شمال ج.ا. ایران، فروپاشی شوروی موجب شد مهمترین تهدید نظامی ایران بر طرف گردد. (فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۷۷) و زمینه گسترش مناسبات دو کشور در دهه ۱۹۹۰ میلادی و حتی شکل‌گیری نوعی اتحاد استراتژیک میان آنها فراهم آید. به علاوه احتمال بروز سریع یک درگیری نظامی در منطقه آسیای مرکزی - قفقاز در دهه ۱۹۹۰ میلادی که ایران در آن درگیر شود، بسیار پایین بود. کلیه کشورهای منطقه خواهان ثبات، به عنوان پیش شرط توسعه بودند اما در هر حال، دو عامل ستیزه‌های داخلی از یک سو و مداخله نیروهای خارجی (منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای) در زیر سیستم آسیای مرکزی - قفقاز از سوی دیگر، ممکن بود پدیدآورنده تهدیدهایی از جمله تهدید نظامی، برای امنیت ملی ایران باشد. (فصلنامه سیاست خارجی، ۱۳۸۴)

ظهور قدرت‌های خارجی و رقیب ایران در منطقه مانند آمریکا، اسرائیل و ترکیه که تهدید-های امنیتی برای ایران در برداشت، سبب شد تا ج.ا. ایران برای مقابله با سیاست مهار آمریکا در منطقه، به روسیه نزدیک تر گردد. (حاجی یوسفی، ۱۳۸۴: ۲۴۰-۲۳۹)

در این میان فرصت‌های سیاسی، اقتصادی، حقوقی و... بسیار خوبی برای ج.ا. ایران فراهم شد که به علت سیاست آمریکا بر پایه «همه چیز بدون ایران» تا حد زیادی با مشکل مواجه شد. از این رو با بررسی چارچوب نظری سیاست خارجی ج.ا. ایران عوامل تعیین کننده در فرآیند تصمیم گیری و اجرایی نسبت به کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز شامل موقعیت جغرافیایی، نقش و عامل حضور آمریکا در منطقه و رابطه آن با ایران، علایق دو جانبه ایران با این کشورها حتی ترکیه با توجه به ناامیدی تدریجی از پیوستن به اتحادیه اروپا و تاثیرات سوءحمله آمریکا به عراق نظیر احیای کردیسم و اکنش چندجانبه بین‌المللی نسبت به گسترش روابط ایران با آنها، سیاست منطقه‌ای و تمرکز گرایی حکومت ایران و نقش روسیه در ایجاد توازن بین ایران با همسایگان شمالی خویش می‌باشد. (فصلنامه راهبرد، بهار، ۱۳۸۲: ۲۴۳)

در شرق ج.ا. ایران، منطقه جنوب آسیا قرار دارد که از معدود مناطق جهان است که در آن بحران‌ها حالت محصور شدگی داشته و به همسایه‌ها سرایت نکرده است. (International Studies, 2002, p.2-5) البته موضوع هسته‌ای شدن هند و پاکستان موجب بروز نگرانی‌هایی شد؛ هر چند به خودی خود موجب تصور تهدید در ج.ا. ایران نگشت و حتی آزمایش هسته‌ای پاکستان در مقام یک کشور مسلمان را وسیله‌ای برای بازدارندگی اسرائیل قلمداد نمود. اما مسابقه تسلیحاتی سبب راهیابی قدرت‌های فرامنطقه‌ای همچون چین و ایالات متحده به منطقه تلقی شد به علاوه، معضل متصور، گسترش مناسبات هند و پاکستان با رژیم صهیونیستی است. اهمیت ایران برای هند و نیز پاکستان و افغانستان از حیث ژئوپولیتیک و نیز فرهنگی و زبانی قابل توجه است. در شرق دور، دو قدرت بزرگ سیاسی چین، ژاپن نظامی، قدرت در حال ظهور کره و قدرت بالقوه نظامی هسته‌ای و موشکی کره شمالی قرار گرفته است؛ برای شرق آسیا به ویژه ژاپن، چین و کره، اهمیت اول ایران، انرژی و دیگر موضوعات اقتصادی-چین و کره شمالی در صورت توان مالی ایران و مساعد بودن شرایط بین‌المللی در پی همکاری نظامی و امنیتی نیز است؛ البته اولویت چین و به ویژه هند، پیگیری روند ایجاد روابط راهبردی با غرب و به ویژه آمریکا است و تداوم روابط با ج.ا. ایران، مشروط به در خطر نیافتادن منافع سیاسی و اقتصادی شان با غرب است.

در جنوب ج.ا.ایران اشغال کویت به دست عراق مناسب‌ترین فرصت را برای آمریکا در جهت تحقق شفاف هژمونی خود به سطح منطقه‌ای و ایجاد به اصطلاح نظم نوین جهانی در خلیج فارس فراهم ساخت. (Arab Studies Quarterly, 1994, p.22-30) ایالات متحده بر این باور است که در پی تضعیف قدرت نظامی عراق، توازن قدرت به نفع ایران تغییر خواهد کرد؛ زیرا ایران در پی تمایل دیرینه خویش برای برتری در این منطقه است. یعنی، ایران را مهمترین تهدید نظامی برای منافع خود در خاورمیانه قلمداد کرده و مهار آن را یک ضرورت می‌داند. (Policy Review, 1994, p.44) بدین سبب، مهمترین هدف سیاست مهار دوجانبه، تغییر رژیم در عراق و تغییر رفتار خارجی در ایران بود. پس حضور آمریکا در خلیج فارس تداوم یافت و خطر و تهدید جدی برای ج.ا.ایران پدید آورد.

در غرب ج.ا.ایران، مهمترین مساله اسرائیل است. پایان نظام دوقطبی، شرایط جدیدی را در منطقه رقم زد. آغاز مذاکرات صلح میان اعراب و اسرائیل از مهمترین پیامدها بود و موجب شد تا به روایتی، نیاز سابق اسرائیل به ایران در چارچوب آموزه پیرامونی بن گوریون در مواجهه با کشورهای عربی کمتر شود. به نظر رنه برس از این زمان اسرائیل رهیافت جدیدی نسبت به ج.ا.ایران در جایگاه مهمترین تهدید در پیش گرفت و دشمنی به طور آشکاری بیان گردید. به نظر بولنت بدین ترتیب، سیاست خارجی اسرائیل در این مقطع براساس در انزوا قرار دادن ایران دقیقاً همسوی سیاست خارجی آمریکا نسبت به ایران قرار گرفت تهدید اسرائیل نسبت به ایران دارای ابعاد سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی می‌باشد، اسرائیل با استفاده از لابی قدرتمند یهود در آمریکا، از هرگونه بهبود روابط ایران با آمریکا و نیز اروپا جلوگیری به عمل آورده و برعکس خصومت طرفین را افزایش می‌دهد. از سوی دیگر، کوشش برای ورود به آسیای مرکزی و قفقاز، همسویی راهبردی با ترکیه، ورود به خلیج فارس به بهانه‌های اقتصادی چون اجلاس اقتصادی خاورمیانه - و همچنین گسترش مناسبات با چین و هندوستان، همگی در جهت محاصره ایران است.

مساله بعدی در این حوزه قطع روابط سیاسی مصر با ایران است که حدود سه دهه به درازا کشیده است؛ این در حالی است که روابط سیاسی ایران که با بسیاری از کشورها قطع شده بود، علیرغم وجود اختلافات عمیق سیاسی - ایدئولوژیک از سرگرفته شده است. با آنکه برخی

از موانع برقراری روابط سیاسی بین ایران و مصر مانند جنگ ایران و عراق، پایان یافته و تحولات حمله - به کویت، پیمان نظامی ترکیه و اسرائیل، فراز و نشیب روند مذاکرات صلح خاورمیانه، گسترش روابط ایران با عربستان سعودی و اتخاذ سیاست تش زدایی - در سطح منطقه روی داده که بر ضرورت نزدیکی دو کشور به یکدیگر تأکید دارد، اما هیچ یک از اینها به برقراری روابط سیاسی بین دو کشور کمک نکرده است. موانع برقراری روابط سیاسی، شامل تعارضات در حوزه سیاست خارجی - به ویژه روابط دو کشور با اسرائیل و آمریکا عدم - اجماع سیاسی در دو کشور در خصوص برقراری روابط، تعارضات در مورد اسلام سیاسی، ناسیونالیسم، تروریسم، تأثیر نام و نشانه‌ها در عدم برقراری روابط و نقش نظام‌های پاتریمونیال دو کشور می - باشد. (پژوهش حقوق و سیاست، ۱۳۸۳: ۷۸-۷۶)

راهکارهای تبدیل چالش‌های احتمالی به فرصت‌هایی جهت تثبیت موقعیت ایران در منطقه ایران علاوه بر اعتبار ژئوپولیتیکی دارای ارزش و قابلیت‌های منحصر به فردی در زمینه ژئواکونومی می‌باشد. از جمله این قابلیت‌ها می‌توان به قرارگیری ایران در کنار خلیج فارس که هارتلند انرژی فسیلی جهان است اشاره نمود. در شمال نیز دریای خزر وجود دارد که اولویت دوم انرژی جهان به شمار می‌رود بنابراین پیوند ژئواکونومی ایران در دریای خزر و آسیای مرکزی با موقعیت آن در خلیج فارس که کنترل بیش از نیمی از این منطقه را در دست دارد. عامل بزرگی است که منابع و نقش آفرینی ایران را در آسیا و اروپا گسترش می‌دهد و هرگونه تلاش کشورهای دیگر برای نادیده گرفتن این موقعیت ژئوپلتیک و ژئواکونومیک ایران و اعمال فشار بر این کشور در خلیج فارس و اخیراً در خزر موجب واکنش منفی دیگر کشورهای رو به رشد خواهد بود. از دیگر قابلیت‌های ژئواکونومی ایران می‌توان به نیاز روزافزون کشورهای در حال توسعه شرق آسیا اشاره نمود ایران تنها کشوری است که با توجه به موقعیت خاص ژئوپلیتیک و همچنین منابع انرژی فراوانش می‌تواند پاسخگوی نیاز این کشورها باشد. این کشورها در باطن تلاش می‌کنند که خود را از سلطه تصمیم‌گیری آمریکا خارج نمایند بدین جهت مایلند با تنها کشوری که در حوزه خزر و خلیج فارس سیاست مستقلی از آمریکا دارد رابطه نزدیک برقرار سازند. (مایل افشار ۱۳۹۱: ۱۳۰) در واقع در شرایط کنونی به دلایل گوناگون اقتصادی، جهانی و داخلی جمهوری اسلامی ایران با چالش‌هایی روبرو است.

در صورت برنامه ریزی فرهنگی در داخل و استفاده از آن به عنوان اهرم تاثیرگذار در شرایط فعلی جهان در قالب دیپلماسی فرهنگی می‌تواند به ارتقای سطحی روابط متقابل و افزایش آگاهی و درک ایران با سایر کشورهای جهان مثبت ارزیابی شود. (سیمبر، مقیمی ۱۳۹۴: ۲۲) بنابراین راهکارهای ذیل می‌تواند در این زمینه سودمند باشد.

- ایران باید میان اهداف بلند مدت خود یعنی ایده حکومت جهانی اسلام ایجاد جبهه متحد اسلامی و تحقق صلح و امنیت بین‌المللی و اهداف میان مدت خویش یعنی ترویج ارزشهای دینی، کسب حفظ و ارتقا سطح پرستیژ، حضور فعال و موثر در صحنه بین‌المللی مبارزه با نماد استکبار در منطقه و جهان نیز اهداف حیاتی خود یعنی رفاه اقتصادی، تمامیت ارضی، امنیت ملی و وحدت ملی، دستیابی به تکنولوژی‌های پیشرفته، صدور نفت و دستیابی به بازارهای فروش منطقه تمایز جدی قایل شود.

- ایران باید در راستای تقویت موقعیت و جایگاه خود و دست یابی به تولید ثروت و افزایش قدرت اقتصادی کشور و رفاه اجتماعی و توسعه انسانی در شاخص‌های مورد استفاده در مدل لگاتوم از جمله اقتصاد کار آفرینی، بهداشت و... ارتقا یابد.

● با توجه به فضای پرتلاطم منطقه و در راستای ایفای نقش برتر منطقه‌ای راهبردهای ذیل باید از طرف ایران اتخاذ گردد:

- بازسازی روابط با کشورهای اسلامی - اجتناب از درگیری نظامی یا استراتژیک با غرب - حضور در ترتیبات امنیتی، سیاسی و منطقه - تحکیم مزیت‌های ژئوپولیتیک و ژئواکونومیک خود در منطقه - گسترش همکاری‌های اقتصادی سیاسی و فرهنگی با کشورهای هم‌جوار - جلوگیری از شکل‌گیری حکومت‌های متخاصم و وابسته به بیگانه به ویژه در مناطق هم‌جوار - بهره‌گیری از مزیت‌های جغرافیایی کشور در منطقه به ویژه محورهای ترانزیتی شمال، جنوب و غرب و شرق - فراهم ساختن زیر ساخت‌های لازم اقتصادی به منظور مشارکت فعال در فرآیندهای اقتصادی منطقه‌ای نظیر اکو- تحکیم انسجام ملی و مقابله با تهدیدات ناشی از پدیده قوم‌مداری و فرقه‌گرایی در مناطق هم‌جوار و تفکرات تجزیه طلب و مرکز‌گریز

تلاش برای ارتقا تولیدات علمی و فناوری؛ براساس آمار سال ۲۰۱۲ میلادی پایگاه استنادی اسکوپوس در تولید علم و فناوری در ایران افزایش چشمگیر وجود داشته است به طوری که ایران را به مقام ۱۶ جهان و رتبه اول منطقه در این زمینه تبدیل کرده است. (www.iust.ac.ir) حضور فعال و تعیین کننده در فرآیندهای امنیتی منطقه به اشکال زیر:

- تلاش برای شکل بخشیدن به ترتیبات امنیتی منطقه ای با حضور ایران - ایفای نقش
- تصمیم سازی در مسائل امنیتی منطقه - تشکیل ائتلاف‌های خنثی کننده در صورت لزوم -
- مدیریت جمعی بحران‌های منطقه‌ای - بازدارندگی همه جانبه (مایل افشار ۱۳۹۱: ۱۳۸-۱۳۷)

نتیجه گیری

جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری آزاد و مستقل و به دلیل موقعیت ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک همواره در تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی تاثیرگذار بوده است و به شکل عملی و عینی، برخی کشورهای اسلامی غرب آسیا را پس از چندین سده از انزوا و سکون خارج کرده و به سوی هم‌گرایی سوق داده و انرژی آزاد شده آن را به عنوان موتور محرکه همه تحولات و خیزش جریان‌ها و جنبش‌های اسلامی درآورده و مردم مسلمان منطقه به ویژه غرب آسیا را نسبت به حق و حقوق و توانایی‌های خود آگاه کرده است به طور کلی جمهوری اسلامی ایران نیز به فراخور نقش و میزان اثرگذاری خود در خاورمیانه، در معرض رقابت قدرت‌های منطقه‌ای قرار دارد، رقابت‌هایی که می‌تواند در پاره‌ای موارد، امنیت ملی کشور را در همه ابعاد آن هدف قرار دهد. تلاش قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای برای نقش آفرینی در تحولات جاری در سوریه، عراق، لبنان و فلسطین گویای آن است که مخالفان منطقه‌ای و خارجی ایران طرح گسترده‌ای را برای تضعیف گروه‌ها و حکومت‌های طرفدار ایران در دست اجرا دارند در این راستا، عربستان سعودی با حمایت معارضین سوری و ایفای نقش فعال در کنترل بحران سوریه به دنبال آن است تا جایگاه خود را در این کشور ارتقا دهد. عربستان به شدت نگران نفوذ منطق‌ای ایران به خصوص در میان شیعیان است و تلاش می‌کند تا نقش و نفوذ آن را کاهش دهد. این کشور سعی دارد درگیری در سوریه را نوعی نزاع میان شیعه و سنی نشان دهد و از این طریق رهبری اهل سنت را در دست گیرد. لذا تا قبل از بحران سوریه، عربستان به دنبال بهبود روابط با سوریه با هدف تضعیف و کاهش رابطه این کشور با

ایران بوده است. با شروع تحولات سیاسی این کشور، عربستان رابطه خود را به سمت مخالفان دولت سوریه تغییر داد. هدف عربستان تشکیل یک جبهه عربی - عبری برای قطع محور تهران - دمشق - بیروت و حذف مقاومت اسلامی و تشکیل یک دولت وابسته به غرب و اسرائیل در سوریه است. لذا با گذشت ۵ سال از بحران سوریه عربستان سعودی در طول این مدت به اشکال مختلف در کنار ایالات متحده، رژیم صهیونیستی و قطر و ترکیه نقش پررنگی در تقویت گروهک‌های تروریستی ایفا کرده است و بیش از ۳۶ میلیارد دلار کمک مالی در اختیار گروهک‌های تروریستی قرار داده است که نقش سعودی‌ها در ناامن کردن سوریه و عراق کاملا پررنگ بوده است. این مهم پس از روی کار آمدن پادشاه جدید عربستان و تزریق نفقات تازه کار و بی تجربه پررنگ تر شد. هدف اصلی عربستان زدن ریشه وحدت بیروت و دمشق و سرنگونی دولت سوریه و حذف محور مقاومت از جمله حزب الله از صحنه نظامی و عملیاتی و تشکیل یک دولت دست نشانده در سوریه که بتواند منافع رژیم صهیونیستی را تامین کند است. عربستان سعودی علی‌رغم همه این تلاشها با شکست مواجه شده و جمهوری اسلامی ایران هر روز نفوذ بیشتری در منطقه پیدا می‌کند، لذا عربستان سعودی از همه ابزارهای سیاسی، اقتصادی، رسانه‌ای و مالی برای انزوای ایران استفاده کرده، اما نتوانست تا کنون به اهداف خویش دست پیدا کند. نقش و کاربزمای سیاسی جمهوری اسلامی ایران در سوریه، عراق و لبنان کاملا آشکار است و هدف آن حفظ محور مقاومت است. لذا از یک سو ما شاهد شکل‌گیری یک جبهه گسترده با شرکت عربستان، قطر و آمریکا و غرب هستیم که فعالانه در سوریه علیه محور مقاومت عمل می‌کنند و از یک سو، ایران با کمک روسیه، سوریه، عراق و حزب الله لبنان توانسته است در مقابل جبهه آمریکا و عربستان ایستادگی کند بنابراین فاز نهایی خود را برای برقراری رابطه آشکار با رژیم صهیونیستی کلید زده است. به طور کلی نفوذ و عمق استراتژیک ایران در منطقه باعث شده تا مقامات کاخ سفید بیان کنند که راهبرد ایالات متحده در قبال بحران سوریه این است که آنها شورای امنیت، اتحادیه اروپا، ناتو، اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج فارس را با تمام قوا وارد میدان بحران سوریه و امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران نمایند تا بشار اسد کناره‌گیری کند و بتوانند وارد حلقه مقاومت بشوند و ایران را مهار کنند.

منابع فارسی:

کتب

- جعفری ولدانی، اصغر (پاییز ۱۳۸۳)، ایران و مصر، دیدگاه‌های متعارض، پژوهش حقوق و سیاست
- حاجی یوسفی، امیر محمد (بهار ۱۳۸۴)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای
- درویشی، فرهاد (۱۳۸۷)، مجموعه مقالات عراق نوین و تحولات خاورمیانه، تهران: موسسه مطالعاتی اندیشه سازان نور
- سراج، رضا (۱۳۹۰)، نگاهی به تحولات سوریه، تهران، پایگاه تحلیلی و تبیینی برهان
- شیخ عطار، علیرضا (۱۳۸۵)، دیپلماسی انرژی و امنیت ملی، انتشارات وزات امور خارجه
- فولر، گراهام و رحیم فرانکه (۱۳۸۴)، شیعیان عرب، مسلمانان فراموش شده، ترجمه: خدیجه تبریزی، قم: انتشارات مرکز شیعه شناسی
- کمپ، جفری، (۱۳۸۳)، جایگاه ژئوپلیتیک ایران، انتشارات راهبردی

مقالات

- اخباری، محمد (۱۳۸۵)، استراتژی غرب تضعیف توان ژئوپلیتیک جهان اسلام است، نشریه رسالت
- احمد ساعی، مهدی علیخانی (۱۳۹۲)، بررسی چرخه تعارض در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی با تأکید بر دوره (۱۳۹۲-۱۳۸۴)، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال ۹، شماره ۲۲
- برزگر، کیهان (بهار ۱۳۸۵)، تضاد نقش‌ها: بررسی ریشه‌های منازعه ایران و آمریکا بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر، فصلنامه راهبرد، شماره ۳۹
- (پاییز ۱۳۷۸)، ایران، خاورمیانه و امنیت بین الملل، مجله سیاست خارجی، سال بیست و دوم، شماره ۳
- پهلوان، چنگیز (فروردین ۱۳۷۳)، درجست و جوی ساختارهای نوین منطقه‌ای، مجله گفتگو، ویژه ایرانی بودن

- تائب، سعید (اردیبهشت ۱۳۸۸)، الزام در تغییر تمرکز جغرافیایی سیاست خارجی ایران، (چکیده مقالات نخستین همایش مطالعات منطقه‌ای)، دانشگاه تهران
- رضا سیمبر، احمدعلی مقیمی (۱۳۹۴)، منافع ملی و شاخص‌های دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست جهانی، دوره ی چهارم، شماره ۱
- فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران (۱۳۷۷)، شماره ۲۸
- فصلنامه سیاست خارجی (بهار ۱۳۸۴)
- مایل افشار، فرحناز (۱۳۹۱)، بررسی تاثیر جایگاه ژئوپولیتیک و ژئواکونومی در مولفه‌های قدرت ملی ایران، فصلنامه سیاسی، سال سوم، شماره اول
- مصباحی به نقل از علیرضا ازغندی (بهار ۱۳۸۲)، ایران در چهار راه حوادث، فصلنامه راهبرد
- ملکی، محمدرضا (۱۳۸۶)، بررسی و تحلیل جایگاه ژئوپولیتیک و ژئواکونومیک ایران برای کشورهای CIS، فصلنامه ژئوپولیتیک، سال چهارم، شماره سوم
- نکویی، سید احمد (۱۳۸۸)، تأثیر برجسته شدن نقش و هویت شیعیان در جایگاه ایران در خاورمیانه. فصلنامه مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام. سال دهم؛ شماره ۳۷

خبرگزاری:

- استراتژی چهار دریا (۱۳۹۲)، قابل دریافت در:

<http://www.idsp.ir>

- دانشنامه رشد (۱۳۹۲). شبکه ملی مدارس، قابل دریافت در:

<http://daneshnameh.roshd.ir>

- مدیریت نوین (۱۳۹۱) اتحاد استراتژیک شرط موفقیت سازمانها، قابل دریافت در:

<http://www.ammodiran.blogfa.com>

منابع انگلیسی:

- Abdullah, **Gulf War: The Socio-Political Background**, Arab Studies Quarterly, 1994, Vol.16, No.3
- B.Buzan, **South Asia Moving Towards Transformation: Emergence of India as a Great Power**, International Studies, 2002, 39
- Barzegar, Kayhan (Summer 2003), **Twelve Years after the Disintegration of the Soviet Union**, Discourse: An Iranian Quarterly, Vol. 5, No.1.

- Barzegar, Kayhan (Winter 2008), **Iran's Foreign Policy in Post-Invasion Iraq**, Middle East Policy, Vol. Xv, No. H .
- **Bp statistical Review of World Energy**, (2012)
- **Energy Information Russia, Country Analysis Briefs**, (May, 2008)
- Fuller, Graham (1991), **The Center of the Universe: the Geopolitics of Iran**, Westview Press: Oxford
- Haqqani, Husain (Winter 2004), **The Role of Islam in Pakistan's Future**, The Washington Quarterly, Vol. 28, No.1.
- J. Philip, "**The Saddamization of Iran: Is Tehran Our Next Big Enemy?**" Policy Review, 1994, No.69
- Ramezani, R. K (Fall 2004), **Ideology and Pragmatism in Iran's Foreign Policy**, The Middle East Journal, Vol. 58, No. 4

WebSites

- <http://www.iust.ac.ir> (1:6:1394).